



سرمقاله

به پیشواز کنگره یازدهم

از برگزاری کنگره دهم سازمان موسوم به "کنگره بهمن" در بهمن ماه سال ۱۳۸۵ که مصادف با ۳۷ مین سالگرد تولد جنبش فدائی بود. نزدیک به دو سال می‌گذرد. به استناد ضوابط نامصوب اجلاس کنگره در فواصل زمانی حداکثر ۲ سال می‌بایستی تشکیل گردد. با این حساب تا ۳ ماه دیگر و شاید با چند ماه وقفه شاهد برگزار کنگره یازدهم خواهیم بود. شورای مرکزی سازمان قبلی از ۶ ماه قبل مقدمات برگزاری کنگره را آغاز و از دو ماه قبل هم دستورکار کنگره را مشخص کرده بود. ولی در این فرصت کم هنوز نشانه‌هایی از برگزاری کنگره به چشم نمی‌خورد. امیدواریم بزودی اخبار مربوط به برگزاری کنگره و دستورکار آن از طرف شورای مرکزی اعلام گردد.

دستورکار کنگره قبلی موارد متعددی را شامل می‌شد، که اجلاس کنگره در طی ۴ روز موفق به تصویب قطعنامه سیاسی و بندی در خصوص سیاست اتحاد سازمان شد. صدور پیامی بمناسبت ۱۹ بهمن و پیامی برای زنان کشور حاصل کار دیگر کنگره بود. کنگره از بررسی و اتخاذ تصمیم در مورد بندهای دیگر دستورکار خود بازماند. اعلام پیش از موعد دستورکار کنگره موجب بحث‌های پیش از کنگره و ارائه طرح‌های متنوع گردید. در این میان حضور فعال و چشم‌گیر رفقای فدائی از داخل کشور حاکی از تلاش این دوستان در تصمیمات سازمانی بود که در حیات سیاسی آنان نقش بسزائی می‌توانست ادامه در صفحه ۲



پیام هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۳۸۷

سال سخت برای خانواده های کم درآمد جامعه

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) فرا رسیدن روز اول مهر را به همه‌ی ایرانیان به ویژه دانش آموزان و دانشجویان کشور تبریک می‌گوید.

روز اول مهر ده ها هزار کودک ایرانی برای نخستین بار با به مدرسه می‌گذارند و صدها هزار کودک و نوجوان و جوان با بازگشت به محیط دانش در مدارس و دانشگاه ها، روستاها و شهرهای کشور را سرشار از شور و شوق و تلاش می‌کنند. این تلاش و دانش دوستی ستون بنای آینده ای سرفراز برای ایران و ایرانی است.

دانش و آموزش از دیرباز در فرهنگ ما ایرانیان جایگاهی برجسته داشته است. امروز نیز دانش آموزان، دانشجویان، محققان و دانشمندان ایرانی در ایران و سرتاسر جهان با کسب موفقیت های علمی در راه دست یابی و کاربرد دانش گام های بزرگ و چشم گیری بر می دارند. این موفقیت ها مایه مباهات همه ایرانیان است. امیدواریم سال تحصیلی ۱۳۸۷ نیز گامی دیگر در کسب موفقیت های علمی از سوی فرزندان ایران باشد.

سال تحصیلی امسال در شرایط سخت تری نسبت به سالهای قبل برای خانواده های کم درآمد شروع می‌شود. افزایش سرسام آور نرخ تورم و به تبع آن افزایش قیمت نوشت افزار و سایر نیازمندی های ابتدایی تحصیلی فشاری را که به ویژه بر خانواده های کم درآمد و پرفرزند وارد می‌شود، به شدت افزایش داده است. رشد سرسام آور تورم و افزایش فشار آموزشی بر هزاران خانواده که منجر به بالا رفتن تعداد ترک تحصیل کننده ها و دشوارتر شدن راه یافتن فرزندان این سرزمین ثروتمند به محیط های آموزشی است، ناشی از سیاستهای جمهوری اسلامی و جریان حاکم است.

جریان حاکم در طی سه سال گذشته کوشیده است که فضای پادگانی را بر دانشگاههای کشور حاکم کند و با تشدید فشارها، اخراجها، دستگیریها، شکنجه ها و محکومیتها جنبش دانشجویی را به انفعال به کشاند. با این وجود جریان حاکم قادر نشده است که صدای اعتراض دانشجویان را خاموش سازد. اکنون نسل جدیدی از دانشجویان وارد دانشگاههای کشور می‌شوند و امید است که ورود آنها، فضاهای جدیدی را در دانشگاههای کشور بیافریند و بر توان جنبش دانشجویی بیافزاید.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بار دیگر فرا رسیدن اول مهر ماه را به همه ایرانیان تبریک می‌گوید و آرزو دارد که با تلاش همه ما ایرانیان آزادی خواه روزی فرا رسد که ما اول مهر را شادتر و سرشار از امید در ایرانی آزاد و آباد جشن بگیریم، کودکان کشورمان با زبان مادری و به تعالی دانش در میهن مان به عنوان بخشی از جهان به هم پیوسته همت کنیم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۷ شهریور ماه ۱۳۸۷

پیرامون کتاب "چریکهای فدایی خلق"

چندی پیش، از سوی "موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" که نهادهی وابسته به جمهوری اسلامی است، کتابی تحت عنوان "چریکهای فدایی خلق" انتشار یافته و در آن، از جنبش فداییان خلق ایران در فاصله زمانی شکل‌گیری این جنبش تا بهمن ماه ۱۳۵۷، یک تصویر تاریخی ارائه شده است. اگرچه نویسنده این کتاب شخصی با نام آقای محمود نادری معرفی شده است، اما سابقه "موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" و اتکای اثر منتشره به اسنادی که در مالکیت انحصاری وزارت اطلاعات قرار دارند، نشانه‌ای است بر این گمان که کتاب مهر حکومت برخوردار دارد. (ادامه در صفحه ۲)

تحکیم حکومت بنیاد گرایی با تسخیر سفارت آمریکا در ایران

در سال ۵۷ خمینی با شعار تأسیس جمهوری اسلامی و اتحاد در برابر دشمن مشترک، یعنی شاه توانست اکثر مردم ایران زحمتکش و بخشی از روشنفکران را به دنبال خود و روحانیت بکشاند. در رأی‌گیری ۱۲ فروردین با زیرپا گذاشتن وعده‌های خود به نیروهای سیاسی توانست "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" را به کرسی نشانند. رژیم مذهبی تازه بنیاد از همان آغاز با نیروهای حزب الهی خود به سرکوب مردم کردستان، ترکمن صحرا و دانشگاهها پرداخت. به یقین می‌توان ادعا نمود که زنان اولین قربانیان جمهوری اسلامی پس از کسب قدرت بودند. (ادامه در صفحه ۴)

در این شماره :

- * نگاهی از درون به آموزش و پرورش ایران - صفحه ۳
- * اخبار و رویدادهای مهم ایران و جهان - صفحه ۵
- * سکولاریسم نمی‌تواند بیانگر هویت چپ ایران باشد - صفحه ۷
- * به مناسبت ۶۷مین سالگرد ۱۰ مهر - صفحه ۸
- * جنگ گرجستان و حزب کمونیست روسیه - صفحه ۹
- * با خوانندگان - صفحه ۱۰

ارتباط با ما :



Kar-dakhel@yahoo.com
Kar.dakhel@gamil.com

بخش‌هایی از بیانیه مشترک سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون کتاب "چریکهای فدایی خلق"

چندی پیش، از سوی "موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" که نهادهی وابسته به جمهوری اسلامی است، کتابی تحت عنوان "چریکهای فدایی خلق" انتشار یافته و در آن، از جنبش فداییان خلق ایران در فاصله زمانی شکل‌گیری این جنبش تا بهمن ماه ۱۳۵۷، یک تصویر تاریخی ارائه شده است. اگرچه نویسنده این کتاب شخصی با نام آقای محمود نادری معرفی شده است، اما سابقه "موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" و اتکای اثر منتشره به اسنادی که در مالکیت انحصاری وزارت اطلاعات قرار دارند، نشانه‌ای است بر این گمان که کتاب مهر حکومت برخورد دارد.

ما به نام دو سازمان از تبار چریکهای فدایی خلق ایران، بخاطر مسئولیتی که در قبال گذشته خویش و پاسداشت حیثیت فداییان جانباخته داریم؛ بنا به وظیفه‌ای که برای خود در جلوگیری از تحریف و تخریب تاریخ چپ و جنبش فدائی قایلیم؛ و در عمل به مسئولیت‌مان در قبال امر دموکراسی امروز ایران که شفافیت در تاریخ نویسی و تاریخ‌گویی دیروز از الزامات آن است؛ تاکید و تصریح پاره‌ای موارد پیرامون نفس انتشار کتاب "چریکهای فدایی خلق" و نیز اشاراتی چند به مفاد این اثر را ضروری می‌دانیم.

* و در این سخن مشترک، لازم است که بگوییم:

- ما خود کنشگر و حامی نقد عمیق و منصفانه جنبش مسلحانه هستیم. همانگونه که خود در گذر از راهی طولانی و پر پیچ و خم، با پای بندی به آرمانهای بنیانگذاران جنبش فدائی، یعنی آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم، از سازمانی سیاسی-نظامی به سازمان‌های سیاسی طی طریق نموده ایم.

- کتاب منتشره علیرغم کوشش‌های بسیار ظریف و حساب شده ناشران آن در توصیف تحریف آلود روند‌های حیات ما در دوره پیش از انقلاب و به رغم نگاه منفی کتاب به تاریخ چریکهای فدایی خلق، باز آئینه‌ای شده است- ولو کدر- که در آن تلاش‌های تحسین برانگیز جوانان آرمانخواه، پرشور و از جان گذشته نسل آنزمان بازتاب یافته است. جوانانی که، همه هستی خود را نثار راه یابی برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی مردم خویش کردند. نسلی فروتن، که از بلند همتی اش سخن نمی‌گوید، اما پذیرنده همه مسئولیت‌ها، ناکامی‌ها و خطاهای خویش می‌شود. در جای‌های این کتاب، در میان صفحات، سطور و حتی در ورای ابهام‌گویی‌های کلامی آن، به روشنی می‌توان دید که در تاریخ معاصر ایران، در موضوع وحدت‌گفتار و کردار، صداقت در رفتار و مایه‌گذاری برای آرمان، کمتر نمونه‌ای به شفافیت و زلالی فدایی خلق سراغ می‌توان یافت. هم از اینروست که جمهوری اسلامی همان اندازه می‌تواند در خیال خود مبنی بر نابودی فیزیکی و سیاسی جنبش فداییان خلق - در پی آنهمه کشتار و زندان - سیر کند و خشت خام زند که گمان‌بدارد با استناد گزینشی به اسناد انحصاری اش، خواهد توانست تاریخ ما را جعل کند، آنرا وارونه جلوه دهد و به تباهی اش برخیزد.

* در پایان اما پاسخ به این سوال را ضروری می‌دانیم که چرا حکومت با دست چینی از اسنادی که سی سال مخفی نگهداشته شده بود، در صدد تاریخ‌نگاری برای جنبش فدائی برآمده است:

واقعیت این است که هدف و سیاست رژیم نابودی چپ و حذف آن از صحنه سیاسی کشور است. حکومت سال‌ها تلاش کرد نام فدائی و اندیشه‌های سوسیالیستی آنان در جامعه مطرح نشود. حکومت نگران آن بود که بینش و مبارزات فدائیان الگوی جوانان برای شکستن خفقان مذهبی حاکم بر جامعه قرار گیرد. این سیاست شکست خورده و امروز با وجود تمام بگیر و ببندهای حکومت، چپ سوسیالیست به عنوان نیروی مستقل برآمد کرده و نفوذ خود را در جنبش‌های اجتماعی و بخصوص دانشجویان، گسترش داده است. دانشگاه دوباره به سنگر چپ تبدیل شده ولی مبارزات چپ امروز، نه چریکی-سیاسی، که مبارزه‌ای سیاسی و همگام با نیروهای اجتماعی است. این چپ اما در پی

شناخت ریشه و تاریخ خود است. در پی آن است تا آنچه را شفاهی و از حافظه جامعه به او رسیده، مستند و مستدل دریابد، فراز و فرودهایش را بشناسد، محک بزند، به تجزیه و تحلیل اش نشیند و از دانش و تجربه نسل پیش از خود- نسلی که جمهوری اسلامی رابطه اش را با آن بریده- بهره‌گیرد، تا به کج راه و بی راه نرود. پس در این شرایط که با تمام تمهیدات رژیم، چپ دوباره در جامعه برآمد کرده، حکومت را چاره دیگری نیست جز آنکه منابع و اطلاعات را سانسور کند و تاریخ را به سیاق خود بنویسد تا به زعم خود، آگاهی را محصور و محدود کند. در این شرایط است که کتاب "چریکهای فدایی خلق" از سوی "موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" که نهادهی وابسته به جمهوری اسلامی است نشر می‌یابد. با انتشار این کتاب، حکومت بر آن است تا اگر نتواند نسل جدید چپ در ایران را از راه باز دارد، ذهنیت منفی نسبت به گذشته چپ را در ذهنیت آنان شکل دهد. اما نایاب شدن سریع چاپ اول این کتاب، خود نمود گستردگی طیفی است که در پی آگاهی از جنبش فدائی و تاریخ آنند و نشان می‌دهد که نسل جدید چپ در ایران پا بر زمین سفت کرده و از میان همین تاریخ تحریف شده، با تمیز سره از ناسره، توشه لازم را برخواهد گرفت.

هیئت سیاسی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
کمیته مرکزی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران
چهارشنبه ۲۴ مهر ۱۳۸۷ - ۱۵ اکتبر ۲۰۰۸

ادامه سرمقاله صفحه ۱
داشته باشد.

طی چند ماه اخیر دو سازمان راه کارگر و اتحاد فدائیان خلق از طیف نیروهای چپ نیز مبادرت به برگزاری کنگره خود نمودند. آنچه در این میان به نظر می‌رسد تقلیل جایگاه اجلاس کنگره در حد جلسات حوزه‌ها یا حداکثر اجلاس نهادهای رهبری سازمان‌ها می‌باشد. دستورکارهای کلیشه‌ای و مصوبات کلیشه‌ای‌تر، نشان از ادامه بحران در درون جریان‌ها است، که برگزاری اجلاس کنگره هم برای خالی نبودن عریضه و اقدامی برای ابراز وجود و گرفتن ژست دموکراسی درون تشکیلاتی است. در جریان برگزاری دو کنگره دو سازمان مزبور رویکرد جدیدی را در رابطه با "اتحاد چپ" و "بازسازی و تجدید آرایش جنبش سوسیالیستی" را بشکلی ضعیف می‌توان حس نمود ولی از برداشتن گام‌های جدی هنوز خبری نیست. احتمالاً با برگزاری کنگره یازدهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) زمینه‌هایی جدی‌تری برای وحدت تشکیلاتی این سازمان با سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بوجود آید و در آینده نه چندان دور شاهد تولد جریان چپی دیگر در عرصه سیاسی کشورمان باشیم. نحوه این اتحاد و چگونگی پاسخ آن به خیل سوالات تلنبار شده اعضا و هواداران این دو تشکیلات، موفقیت و یا شکست این تجربه نوین را رقم خواهد زد.

گمانه‌زنی‌های ما در مورد دستورکار کنگره دهم بیانگر آنست که در این کنگره مواردی چون: تدوین سیاست اتحاد و ائتلاف با احزاب و سازمان‌های دیگر و وحدت تشکیلاتی با اتحاد فدائیان خلق و شاید هم با ...، اساسنامه سازمان بخصوص موضوع فعالیت فراکسیون‌ها و مصوبه شورای مرکزی در خصوص فراکسیون کمونیستی، نحوه برخورد با رفقای داخل کشور، جنبش‌های زنان و دانشجویان و موضوع خواسته و حرکت‌های ملی و ... در مرکز مباحثات کنگره قرار خواهد گرفت. نشریه کار داخل کشور در نظر دارد با اختصاص صفحاتی از نشریه تحت عنوان "بسوی کنگره یازدهم" برای انعکاس نظرات و طرح‌ها و پیشنهادات رفقای فدائی بخصوص رفقای داخل کشور، گامی هرچند کوچک در گسترش فضای دموکراتیک برای بسط بحث‌های پیش از کنگره بردارد.

نگاهی از درون به آموزش و پرورش ایران

برای شناخت نظام آموزش و پرورش هر کشور اول لازم است، پایه‌های فکری و ریشه‌های اندیشه‌ی حاکم بر آن نظام را در چارچوب کلی بشناسیم. قوانین حاکم بر نظام آموزش حاصل نوع تفکر اندیشمندان و نظام حاکم بر هر جامعه می‌باشد و همین قوانین و رسوم نانوشته غالباً تجربیاتی هستند، که از نسل‌های گذشته به امروز رسیده‌اند. با تحقیق پیرامون آموزش پرورش به این نتیجه دست می‌یابیم که مسایل تاریخی، روان‌شناسی و رفتارهای اجتماعی و همچنین بحث‌های فلسفی تأثیرگذاران اصلی بر روند آموزش پرورش در هر جامعه بوده‌اند. حتی اگر مربی تعلیم در یک جامعه از علم روانشناسی و تمامی آموخته‌ها و دانسته‌های خود استفاده کند، زمانی در امر تعلیم موفق خواهد بود که از جامعه شناسی نیز یاری گرفته باشد. تا همگام با سیستم تفکر اجتماعی و تلاش برای به کار بردن آنها در برخورد با مسایل اجتماعی و تطبیق و ترفیع هر چه بیشتر کار آمده‌های جاری به یاری آموزش و پرورش در جامعه بشتاند.

در یونان باستان فیلسوفان در امر آموزش و پرورش نقش بسزایی داشتند. آنان روش‌هایی را برای نسل‌های آینده در غرب به ارمان آورده و به ارث گذاشته‌اند، که هنوز هم غرب از آن بهره‌های فراوانی می‌برد. حتی ملل دیگر نیز با ترجمه این آثار به زبان‌های خود، از این آثار آنها بهره‌مند گشته‌اند. این موضوع در مورد ایرانیان نیز صادق است. هدف از اشاره به این موارد آن است که قبول کنیم دانش بشری و اندوخته‌های علمی و فرهنگی به یک باره به وجود نیامده‌اند. همه این علوم و دستاوردهای جامعه بشری حاصل قرن‌ها کار و تجربه و تفکر و بکار بردن آنها در زمان لازم به عنوان داده‌های تجربی و تعلیمی است، که همواره متمرکض بوده است. کما اینکه در خود شرق هم کم نبودند دانشمندی که در امر آموزش و پرورش نظریه‌های خوبی داشته و حتی بر سر آن فتوی صادره نموده‌اند. مثلاً فارابی بیشتر بر تلطیف امر آموزش تکیه می‌کرد، اما ابوالمعالی معتقد به تنبیه بود. خواجه نصرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری تربیت نوجوانان بطریقه صحیح و از کانال آموزشی را بهترین نوع تربیت به جامعه بشری می‌داند. خلاصه دانشمندان غربی شرقی چه در گذشته و چه حال همگی بر یک امر مهم اتفاق نظر داشته‌اند، رشد فردی و تربیت اجزاء جامعه با تکیه بر آموزش و پرورش می‌باشد. حال با این داده‌های فکری دانشمندان، می‌خواهیم سیستم حاکم بر آموزش و پرورش کشورمان را در شرایط کنونی بررسی و در حد توان به آن بپردازیم.

از بدو شکل‌گیری تفکر مدارس نوین و تبدیل مکتب‌های آخوندی به این نوع مدارس، طرفداران نظام نوین آموزشی با چالش‌های جدی و حتی تکفیر و تلعین روبرو بوده‌اند. طرفداران مکتب‌خانه‌های آخوندی روز تأسیس دارالفنون غوفایی به پا می‌کنند و بعدها سپهسالار برسرین امر از طرف مرتجعین با چه اتهاماتی روبرو می‌شود، میرزا حسن رشیدیه و جبار باغچه‌بان چه زحمتهایی در این راه متحمل شده و با چه مشکلاتی روبرو می‌گردند، تازه مدرسی که اینها مؤسس‌اش بودند مدارس پسرانه بوده و با جنس دوم کاری نداشته‌اند. چرا که درس خواندن دختران حتی پیش ملاباجی‌ها، در سر کوی و بر زن بحث‌هایی داشت که فلانی چون دخترش را به فلان مکتب می‌فرستد بابی یا پهبایی شده است. با این تفکر حاکم بر جامعه که خود انعکاس عینی روابط اجتماعی و اقتصادی کشورمان در دو قرن اخیر است، امروزه هم در نظام آموزش و پرورش و دانشگاه‌های خود شاهد چه مشکلات و انسدادهای جدی آموزشی و پرورشی، آزادی‌های فکری و سیاسی و محدودیت‌های مدنی و فردی روبرو هستیم.

آموزش و پرورش ما امروز با چه محدودیت‌هایی که روبرو و دست بگریبان است. عوامل بسیاری در بوجود آمدن این ناهنجاری‌ها دست به دست هم داده‌اند، که ذکر آنها مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. اما اشاره اجمالی به تعدادی از آنها در روشن شدن مسایل یاری‌مان خواهد نمود. اول از همه باید به مدیریت ناکارآمد، غیر تخصصی، سیاسی و ایدئولوژیک سیستم آموزشی اشاره نمود که موجب آشفتنگی و از هم گسیختگی نظام آموزشی کشورمان گردیده است. چرا که اگر وزراء و مدیران اشخاصی متخصص بودند، بایستی براحتی تشخیص می‌دادند که برای یک

مدرسه قبل از دبیر پرورشی مسئول بهداشت لازم است؟، یا در حالی که مدرسه از کمبود فضای آموزشی رنج می‌برد نیابستی کلاسی‌های درس را به اطاق پرورشی (جاسوسی) و یا به محل عبادت و مسجد و اطاق‌های تبلیغاتی تبدیل نمایند که از نظر آموزشی هیچ راندمانی ندارند. در شرایطی که درآمدهای نفتی کشور به ارقام نجومی رسیده، عدم گرمایش صحیح کلاس‌ها و نبود سرویس‌های بهداشتی کافی که لازمه رفاه دانش‌آموز در مدرسه می‌باشد، عدم اجرای ماده‌ی سه‌ام قانون اساسی که هر نوجوان باید تا دوره متوسط از آموزش رایگان در مدارس استفاده نماید، نبود فضای آموزشی کافی، محل حرکت در حیاط مدرسه، وسایل ورزشی و تفریحی، کتابخانه و سایر محل‌ها و وسایل کمک آموزشی لازم که برای ارتقاء کیفیت آموزش و تشویق بچه‌ها ضروری است، کم کردن ساعات درسی، شهریه‌های آن‌چنانی مدارس غیر انتفاعی، درجه‌بندی مدارس بخودی و غیر خودی، پولدارها و بی‌پول‌ها و... ترک تحصیل میلیونی دانش‌آموز و گسیل آنها به میان بزه‌کاران و کودکان خیابانی، رواج فساد اخلاقی، توزیع مواد مخدر در مدارس و به بیراهه کشیدن شدن دانش‌آموزان و ... همه و همه نتیجه نظام آموزشی غلط و به‌تبع آن وجود مدیران ناکارآمد و ناسالم در نهایت عدم توجه لازم از طرف حکومت به مسایل حیاتی کشور و از جمله نظام آموزشی می‌باشد.

عده زیادی از معلمان و کادرهای آموزشی به وضعیت اسفبار نظام آموزشی معترض‌اند و معتقدند که مدارس باید استاندارد سازی شوند، اعتراف کادرهای آموزشی به این مسئله بیانگر آن است که ابزار اولیه این تشکیلات سازنده و تربیت کننده نسل آینده کشور معیوب است. مقایسه وضع موجود مدارس با مدارس گذشته نه چندان دور حاکی از افت وضعیت تحصیل و امکانات آموزشی است. امروزه حتی افراد میانسال این مملکت بخاطر دارند که در گذشته مدارس ما لااقل در زمین‌های هزار متر به بالا بنا می‌شدند. قبلاً ما مدرسی داشتیم که دارای میدان ورزشی والیبال، بسکتبال، فوتبال و حتی دو میدانی بودند. درست است که همان مدارس هم بلحاظ امکانات آموزشی و کمک آموزشی نواقص زیادی داشتند، اما حداقل زمینی برای حرکت بچه‌ها وجود داشت. امروز همان مدارس را تکه و پاره کرده‌اند. فضاهای ورزشی همان مدارس را برداشته به فلان مؤسسه داده‌اند و یا به انبار آموزش و پرورش تبدیل نموده‌اند، و برای تأمین کسر فضای آموزشی مجبور شده‌اند در خانه‌ای با کاربری مسکونی که صرفاً برای زندگی چند نفر ساخته شده، دبستان و دبیرستان بر پا نمایند. خانه‌هایی که دارای امکانات لازم برای آموزش حتی بیست نفر دانش‌آموز هم نیست، دویست دانش‌آموز را در آن جای داده‌اند. در این به‌اصطلاح مدارس غیرانتفاعی نه زمین ورزشی، نه آزمایشگاهی، نه کتابخانه‌ای و نه حتی سرویس بهداشتی کافی که کودکان بتوانند در بیست دقیقه وقت استراحت از آن استفاده نمایند، وجود ندارد. اما برای همین مدارس غیراستاندارد شهری به‌های دریافت می‌گردد، که امکان رفتن هر دانش‌آموزی به این مدارس وجود ندارد.

گذشته از این که دانش‌آموزان و معلم‌های کشور چه وضعیت اسفباری دارند، در این شرایط اسفبار محیط‌های آموزشی ما هم تبدیل به محیط‌های پلیسی شده‌اند. از خود بچه‌ها پلیس بسیجی تراشیده‌اند که گفته‌های هم‌کلاسی‌ها و حتی معلمان‌شان را در کلاس به دبیر پرورشی گزارش می‌کنند. در دفتر مدرسه از خود معلمان برای خودشان جاسوس تراشیده‌اند. در این محیط‌های پلیسی هر کسی از رفیق بغل دستی‌اش احتیاط می‌کند. طرح مسئله معیشتی در دفتر معلمان مستقیماً به حراست آموزش و پرورش گزارش می‌گردد. حقوق معوقه معلمان حق تدریس یا چندرغاز حق عیال‌مندی و بن‌های آن‌چنانی همیشه با دیر کرد پرداخت و یا حتی به دیون ارجاع می‌شود. اما هر شش ماه یک بار سکه‌هایی به عنوان هدیه رهبری به آخوندهایی که از طرف آموزش و پرورش به عنوان معلمان دینی در مدارس گمارده شده‌اند حواله می‌گردد. تبعیض‌ها به‌شکلی ناهنجار به چشم می‌آیند. آخوندهای بی‌سوادی که از فن معلمی و کلاس داری هیچ نمی‌دانند، با معادل سازی مدارک حوزوی یک شبه صاحب مدرک کارشناسی و حتی کارشناسی ارشد شده‌اند. جالب اینکه این آقایان با تمام مزایایی که نسبت به معلمان زبده و تحصیل کرده و

نباشد نمی‌تواند قضاوتی صحیح داشته باشد. همه روزه شاهد تنبیه و اخراج بر سر مسایلی واهی هستیم، در شرایطی که هیچ کار روانشناسی و پرداختن به ریشه دردهای دانش‌آموزان به چشم نمی‌خورد. چرا که در نظام آموزشی جمهوری اسلامی دانش‌آموز اصلاً عنصری نالازم از نظر آقایان می‌باشد، تنها دانش‌آموزی خوب و مورد نیاز است که مطیع و منقاد بوده و منبعی پول‌ساز برای خزانه مدارس غیر انتفاعی باشد. مسئول بهداشت که در بیشتر مدارس به چشم نمی‌خورد. در مدارس دخترانه کسی نیست که در مورد مسایل بهداشتی خاص دختران آموزش‌های لازم را به آنها بدهد، البته بهداشت زیر مقنعه‌ای که جای خود دارد. خلاصه می‌توان ساعت‌ها در مورد کاستی‌های رفاهی، بهداشتی، ورزشی، تربیتی و هنری نوشت و بحث کرد. در مورد معلمین هم همین بس که دستگیری دهها معلم دلسوز و زحمتکش و بی‌توقع در شب باز شدن مدارس معنایی جز هراس تباهی خواهان جمهوری اسلامی از پیام‌آوران دانش و آگاهی ندارد. و ...

با تجربه دارند، بابت انجام فرایض دینی‌شان که مربوط به خدا و پیامبر و ایدئولوژی‌شان می‌شود، مجدداً یک حق ثابت و خاصی می‌گیرند. آنان برای دریافت حق نماز جماعت در مدارس، چند بچه را در صف نماز پشت سرشان بخت می‌کنند و حضرات برای خواندن همان نماز حق برگزار نماز جماعت در مدرسه از آموزش و پرورش دریافت می‌کنند. بعضاً دیده شده که بخاطر دیرکرد در پرداخت حق نماز آقایان روحانی برگزاری نماز جماعت در مدارس را تعطیل نموده‌اند. جای تعجب و شگفتی خواهد داشت، اگر بررسی نماییم برای دانش‌آموزی که در حقیقت حق نماز خیرات می‌نماید، سرانه ورزشی، بهداشتی و تغذیه‌شان چه مبلغی در نظر گرفته شده است. تغذیه رایگان در مدارس که عملاً مالیده شده، در مورد حق ورزش هم همین قدر بدانیم که با وجود آمدن مدارس غیر انتفاعی غیر استاندارد غیر مدرسه‌ای، اصلاً ورزشی وجود ندارد که تا برایش سرانه‌ای نیز قائل شوند. دویست کودک در یک مدرسه که خانه مسکونی یکی دو خانوار بوده چگونه می‌تواند ورزش کنند، امکان انتقال به باشگاه یا سالن‌های ورزشی هم که در ساعات ورزشی وجود ندارد. در خصوص مسئله بهداشتی هم که اگر کسی از نزدیک شاهدش

تحکیم حکومت بنیاد گرایی با تسخیر سفارت آمریکا در ایران

افتادن تمامیت ارضی کشور استجکام یابد. علیرغم خسارات جبران‌ناپذیر جانی و مالی ناشی از این حرکت، جامعه ایران که در آن زمان برای جبران عقب ماندگی‌های سیاسی، اقتصادی و نیز جبران خسارتهای انقلاب به تعامل و فضای باز سیاسی نیاز داشت به مسیر خشونت، جنگ و استبداد کشاند. هرچه که فاصله ما با این فاجعه تاریخی بیشتر می‌شود بهتر می‌توان عواقب و ابعاد فاجعه را مشاهده نمود. حال با گذشت نزدیک به سی سال از ماجرای تسخیر سفارت، بایستی همراه آن طیف از نیروهای چپ که با حمایت از این حرکت ارتجاعی و ضدانقلابی به سیطره بنیادگرایان جمهوری اسلامی و نفی دستاوردهای انقلاب یاری نمودند، به صراحت اعتراف نمود که اشغال سفارت آمریکا جنبش ملی و آزادی‌خواهانه ایران را به سود استبداد دینی به حاشیه راند و روند دموکراتیزه شدن کشور را سال‌ها به عقب برد. نتیجه مستقیم این اقدام ارتجاعی و حمایت احمقانه از آن، از هم گسیختگی نیروهای ملی، تحکیم قدرت بنیادگرایان، یورش علیه ارزش‌های دموکراتیک و دستاوردهای انقلاب بهمین بود. همچنین سرکوب‌های دهه ۶۰ و کشتار آزادی‌خواهان و عدالت طلبان از دیگر نتایج تسخیر سفارت آمریکا بود.

جمهوری اسلامی امروز نیز همچنان از ترفند سیاست‌های مزورانه در طرح شعارهای ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی استفاده می‌کند. جمهوری اسلامی این‌بار نیز با طرح شعار "انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست" و به بهای تاراج هست و نیست کشور، در پی آن است که چند صباحی بر عمر سراسر سیاه خود بیافزاید. همچنین در چند سال اخیر شاهد سرکوب جنبش‌های کارگری، زنان، دانشجویان و دستگیری نیروهای روشنفکر و فعالین سیاسی می‌باشیم. در شرایط کنونی تلاش برای تأمین اتحاد و یکپارچگی نیروهای سیاسی جهت گسترش حقوق دمکراتیک مردم و گسترش آزادی‌های سیاسی و مدنی از مهم‌ترین و عاجل‌ترین وظایف نیروهای سیاسی بشمار می‌آید. به خاطر داشته باشیم که استبداد و جباریت ایدئولوژیک، همیشه زیر چتر شعارهای عوام‌فریبانه و رواج پوپولیسم - که خود را تنها میدان دار حل مشکلات مردم به حساب می‌آورد- و همراه با اعمال ترس بر اجتماع به بار می‌نشیند.

سختی‌های معیشتی، زورگویی و باج‌گیری سیاسی و اعمال خفقان بر جامعه از ابزارهای شناخته شده چنین رژیم‌هایی برای تحمیل خود بر مردم می‌باشند. بالاخره این حاکمیت با اعوان و انصارش، خویشتن را مالک الرقاب تمام مردم زحمتکش و ستم‌دیده به حساب آورده و از روا داشتن هرگونه ظلم و تعدی بر هر قشری که مخالف آنان باشد، ابائی ندارد. تنها راه رهایی اتحاد و همکاری و برپایی نافرمانی‌های مدنی در سراسر کشور می‌باشد.

در سال ۵۷ خمینی با شعار تأسیس جمهوری اسلامی و اتحاد در برابر دشمن مشترک، یعنی شاه توانست اکثر مردم ایران زحمتکشان و بخشی از روشنفکران را به دنبال خود و روحانیت بکشد. در رأی‌گیری ۱۲ فروردین با زیرپا گذاشتن وعده‌های خود به نیروهای سیاسی توانست "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" را به کرسی نشانند. رژیم مذهبی تازه بنیاد از همان آغاز با نیروهای حزب الهی خود به سرکوب مردم کردستان، ترکمن صحرا و دانشگاهها پرداخت. به یقین می‌توان ادعا نمود که زنان اولین قربانیان جمهوری اسلامی پس از کسب قدرت بودند. رژیم حملات خود به زنان را زیر پوشش مبارزه با فساد پیش می‌برد. در طی این سرکوب‌ها بود که خمینی و یارانش در ۱۳ آبان ۵۸ با یک مانور حساب شده توسط "دانشجویان پیروخط امام" دست به گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا زدند، تا ضمن خلع سلاح چپ در مبارزه ضد امپریالیستی بخشی از آنرا هم فریفته با خود همراه سازند. تا بتواند از اوج‌گیری انقلاب و رادیکالیزه شدن خواست‌های مردم ممانعت کند. به خاطر همین ما معتقدیم که اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری ۴۴۴ روزه دیپلمات‌ها و کارکنان آنها، مهم‌ترین دستاورد انقلاب بهمین، یعنی آزادی‌های سیاسی را در پای گروهی که مترصد استقرار استبداد دینی بودند به مسلخ کشاند.

ماجرای گروگان‌گیری ۱۳ آبان را به جرأت می‌توان از عوامل موثر کودتای مستبدین علیه حاکمیت مردم و انقلاب آنان خواند، که حکومت بنیادگرای اسلامی را برای ایران به ارمغان آورد. اسناد به جا مانده در سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیروخط امام و آمرین‌شان طبقه‌بندی شد و بنابر ضرورت در حذف رقبای سیاسی بکار گرفته شد. البته مواردی که به جریانی که بعدها حاکمیت یافت مربوط می‌شد، به محاق فراموشی سپرده شد. در آن سوی اقیانوسها، گروگان‌گیری و کش دادن آن توسط معامله‌گران ایرانی، (البته با توافقی که بین روحانیون بنیادگرا و محافظه‌کاران آمریکایی شد) موجب شکست کارتر و روی کار آمدن ریگان گردید. از همه بدتر موجب تضعیف جنبش صلح که از جنگ ویتنام توانمند گردیده بود، شد. بی‌جهت نیست که سال‌ها بعد نیز رئیس جمهور آمریکا با ابلاغ دستورالعملی انتشار هرگونه سند در رابطه با ایران گیت و اکتبر سورپرایز را ممنوع اعلام نمود. در ایران نیز هرگونه بحث و گفتگو در این زمینه عواقبی را در بردارد.

ماجرای تسخیر سفارت آمریکا و بحران ناشی از آن صدمات زیادی به اقتصاد و استقلال اقتصادی ایران وارد آورد. با حمله عراق به ایران که با چراغ سبز آمریکا و متحدینش آغاز شده بود، با توافق ضمنی بنیادگرایان و باند ریگان - بوش این جنگ به مدت هشت سال ادامه یافت، تا پایه‌های حکومت ولایی حتی به بهای به مخاطره

اخبار و رویدادهای مهم ایران و جهان در دو ماه گذشته



نقض حقوق آقای اسانلو

آقایان یوسف مولایی و پرویز خورشید وکلای سندیکای شرکت واحد تهران و حومه طی نامه‌ای به جمشیدی معاونت و سخنگوی قوه قضائیه مراتب اعتراض شدید خود را به نقض حقوق آقای منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکا اعلام نموده و خواستار رفع محدودیت‌ها ایجاد شده گردیدند.

جهنمی بنام عسلویه

آلودگی در عسلویه پایتخت اقتصادی ایران و جهان بیداد می‌کند، در حال حاضر آلودگی عسلویه ۵ برابر شهر تهران است و وقتی کارخانه‌های در دست احداث راه اندازی شوند، ۲۰ برابر تهران خواهد شد. هنگامی که مشعل‌های عسلویه در بالاترین حد موجود کار می‌کنند، شما دیگر آسمان را نمی‌بینید. کوه‌های سربلک کشیده زاگرس از نظرها محو می‌گردند، در این هنگام اگر بارانی بیارد، بارانی اسیدی خواهد بود. تمامی اینها اطلاعات مجازی است که کارشناسان ایمنی در بدو ورود و در کلاس‌های ایمنی به کارگران آموزش می‌دهند. تاثیر گازهای موجود در هوا بر روی کارگران آثار مخربی دارد. بیماری‌های خونی، ریوی و اعصاب از رایج‌ترین بیماری‌هایی است که سرنوشت محتوم کارگران شاغل در عسلویه می‌باشد.

بیانیه کانون صنفی معلمان به مناسبت ۱۴ مهر روز جهانی معلم

کانون صنفی معلمان ایران طی بیانیه‌ای اعتراض شدید خود را به ممنوعیت از برگزاری مراسم روز جهانی معلم در برابر وزارت آموزش و پرورش اعلام نمود. در این بیانیه آمده است: "معلمان ایران حتی از برگزاری یک مراسم ساده به مناسبت روز جهانی معلم که هر ساله توسط میلیون‌ها معلم در سراسر جهان برگزار می‌گردد محروم گردیده‌اند و مسئولان کشور نتنها به درخواست کتبی کانون صنفی معلمان ایران برای برگزاری مراسم راهپیمایی در این روز پاسخی ندادند بلکه تلاش اعضای کانون برای برگزاری مراسم جشن گونه در مقابل وزارت آموزش و پرورش (خانه معلمان) که بنا بود با اهدای گل و شیرینی همراه باشد با تهدیدهای نیروهای امنیتی از مأموران وزارت اطلاعات گرفته تا پلیس امنیت و معاونت امنیت دادگاه انقلاب با شکست مواجه می‌گردد."

گزارش از وضعیت اعدام در ایران

فعالین و انجمن‌های حقوق بشر در گزارشی پیرامون وضعیت اعدام در ایران بمناسبت ۱۰ اکتبر اعلام نمود؛ از مهر ماه ۱۳۸۶ تا شهریور ۱۳۸۷ حکم اعدام ۲۸۶ نفر به اجرا درآمده که ۴۵ نفر از آنها در ملاء عام اعدام شده‌اند. ۱۴ نفر از اعدامیان زندانی سیاسی که ۴ نفر از آنها زن بوده‌اند. از ۱۷۷ نفر اعدام شدگان که سن‌شان مشخص گردیده، ۳ نفر زیر ۱۸ سال و ۶۴ نفر تا ۳۰ سال سن داشته‌اند. ضمناً ۱۳ نفر از اعدام شدگان هم هنگام وقوع جرم کمتر از ۱۸ سال سن داشته‌اند. در این فاصله زمانی همچنین ۲۳۷ نفر حکم اعدام دریافت نموده‌اند که از این تعداد ۶ نفر محکوم به سنگسار گردیده‌اند، ۲۶ که سن نفر از آنها هم زیر ۱۸ سال می‌باشد.

تغییر حکم اعدام کودکان به حبس ابد در ایران

بر اساس بخشنامه جدیدی که از سوی دستگاه قضایی رژیم جمهوری اسلامی صادر شده است حکم اعدام برای افراد کمتر از ۱۸ سال در ایران به حبس ابد تغییر می‌یابد. بنایه اعلام حسین ذبحی معاون قضایی دادستان کل جمهوری اسلامی بموجب این بخشنامه "متهمانی که سن آنان کمتر از ۱۸ سال باشد با هر درجه از جرمی که مرتکب شوند، اعدام نخواهند شد، بلکه مجازاتهای دیگری برای آنان در نظر گرفته خواهد شد که اشد آن حبس ابد خواهد بود."

جمهوری اسلامی که طی سالهای اخیر ۳۲ کودک را اعدام کرده و حداقل ۱۴۰ کودک محکوم به اعدام نیز در زندانهای آن به سر می‌برند، همواره با اعتراضات شدید نهادهای مدافع حقوق بشر روبرو بوده است. صدور این بخشنامه که شامل احکامی که شاکای خصوصی دارند، نمی‌شود و هرآن با تغییر اشخاص و اوضاع می‌تواند نقض شود، را نمی‌توان رویکردی جدید و در عین حال جدی بشمار آورد.

کارگران هفت تپه انتخابات سندیکایی خود را برگزار کردند

واحد کارگری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران؛ اولین انتخابات اعضای هیات مدیره سندیکای کارگری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه پس از گذشت ۳۰ سال از انقلاب ۵۷ با وجود مخالفت و ممانعت های فراوان نهادهای دولتی برگزار شد. صبح روز جاری چهارشنبه ۱۳۸۷/۸/۱ کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه پس از ۲ سال تلاش و کوشش برای راه اندازی مجدد سندیکای کارگری خود بلاخره موفق شدند اولین انتخابات اعضای هیات مدیره تشکل صنفی خود را برگزار کنند. در این انتخابات که از ساعت ۸ صبح آغاز و تا ساعت ۱۲ به طول انجامید ۱۰۰۰ کارگر این شرکت به پای صندوق های رای رفتند واز میان ۲۸ کاندیدا ۹ نفر را به عنوان اعضای اصلی هیات مدیره برگزیدند. همچنین از میان کاندیداها ۵ نفر به عنوان اعضای علی البدل و ۲ نفر به عنوان بازرسان سندیکا انتخاب شدند.

مبارزه کارگران هفت تپه علیه فروش زمین ها

در راستای خصوصی سازی و اجرای (وارونه) اصل ۴۴ قانون اساسی قراربراین است که چوب حراج به زمین ها و اموال این شرکت زده شده و به "خودی" ها واگذارشود، کارگران هفت تپه که تا کنون طی چندین مرحله اعتصاب و اعتراض موفق به دریافت بخشی از حقوق معوقه خود شده اند، در یک حرکت اعتراضی و فشار موفق شدند اولین مزایده ی فروش زمین های این شرکت را با شکست مواجه کنند. مزایده فروش هزار هکتار از زمین‌های کشاورزی هفت‌تپه که در اثر مبارزه کارگران با شکست مواجه شده بود، اکنون در دورجدید، هفتصد هکتار از زمین‌های این مجتمع به مزایده گذاشته شده است. به نظرمی رسد با توجه به اعتراض ها و فشارهای کارگران هفت تپه این بار نیز این دسیسه خنثی شود. برخی از شرکت هایی که قصد شرکت در مزایده را داشته‌اند، نگران آنند که در صورت خریداری زمین و انجام عملیات کشاورزی، کشت آنها به آتش کشیده شود، از اینرو از خیر شرکت در این مزایده گذشته‌اند!



حکم حبس تعلیقی برای ۴ عضو سندیکای شرکت واحد

دادگاه انقلاب برای چهار نفر از کارگران تعلیقی شرکت واحد به جرم تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی، حکم حبس تعلیقی صادر کرد. عطا باباخانی، سعید تریان، یعقوب سلیمی و علی‌زاده حسینی از سوی دادگاه انقلاب به تحمل ۶ تا ۱۴ ماه حبس تعلیقی محکوم شده‌اند. پرویز خورشید و وکلای مدافع این کارگران با تأیید آراء صادره گفت: کارگران شرکت واحد از حق قانونی خود برای اعتراض به این احکام استفاده خواهند کرد. به گفته وی اتهامات وارده مبنی بر اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام مصداق نداشته و اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد در تشکل خود تنها به انجام فعالیت های صنفی مشغول بودند.

افزایش شمار قربانیان کارهای ساختمانی

حوادث کار در کارگاه‌های ساختمانی بعلت عدم نظارت بر رعایت آیین‌نامه حفاظتی کارگاه‌های ساختمانی توسط مراجع ذیصلاح ابعاد گسترده‌تری نسبت به سایر بخش‌های کارگری دارد. مجلس جمهوری اسلامی زیر فشار مافیای مستغلات و بسازیفروش‌ها بخاطر آنچه "بار مالی" خوانده است، از تصویب قانون بیمه‌های اجباری کارگران ساختمانی برای چندمین بار امتناع نمود.

از نیمه دوم مهرماه طی یک هفته در محدوده تهران بزرگ نه کارگر ساختمانی دچار حادثه شده‌اند که متأسفانه هفت تن از این حادثه دیدگان جان باخته‌اند. این در شرایطی است که بخش عمده‌ای از حوادث شغلی در کارهای ساختمانی، مخصوصاً در شهرستان ها فرصت مطرح شدن در رسانه‌های رسمی را ندارند.

از مبارزه کارگران برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری حمایت کنیم

۱۷ سال زندان برای شرکت در یادمان فاجعه ملی

آقای محمدعلی منصوری از شرکت کنندگان و برگزارکنندگان مراسم نوزدهمین سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ به ۱۷ سال زندان و تبعید به زندان گوهردشت محکوم گردید. وی که سه روز پس از برگزاری مراسم در ۱۱ شهریور ۱۳۸۶ با یورش مأموران اطلاعاتی به منزلش دستگیر و به بند ۲۰۶ انتقال یافته، در طی دوران بازداشت تحت شکنجه‌های شدید جسمی و روحی قرار داشت. از همه نیروهای آزادی‌خواه و مدافع حقوق بشر و بخصوص خانواده‌های جانبازان فاجعه ملی ۱۳۶۷ را برای دفاع از محمدعلی منصوری و آزادی وی فرا می‌خوانیم.

خاتمه اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و مدنی کرد

پس از گذشت ۴۵ روز از اعتصاب غذای سراسری بیش از ۱۰۰ تن از زندانیان سیاسی و مدنی کرد در زندانهای مختلف کشور، این زندانیان روز پنجشنبه ۱۸ مهر ۱۳۸۷ با صدور بیاننامه‌ای تحت عنوان "محکوم به پیروزی هستیم" توقف موقت اعتصاب غذا را خود را اعلام کرده و علام داشتند که با دست یافتن به پاره‌ای از مقاصدشان و درخواست بسیاری از شخصیتها و فعالان و سازمانهای حقوق بشری و سیاسی مبنی بر به خطر نیفتادن جان اعتصاب کنندگان، مطالبات خود را از طرق مدنی دیگری پیگیری خواهند کرد.

انتقال مسئولیت قرارگاه اشرف به عراقی‌ها

شهریورماه امسال انتشار خبر انتقال قرارگاه اشرف در عراق به دولت این کشور موجب برگزاری تظاهرات، تحصن و میتینگ‌های اعتراضی توسط مجاهدین خلق گردید. با توجه به اینکه اکنون در عراق نیروی بر سر کار است که با رژیم اسلامی مناسبات نزدیکی داشته و سران آن سالها هنگام اقامت در ایران تحت حمایت رژیم حاکم قرار داشته‌اند، با انتقال این مسئولیت به دولت عراق، این نگرانی وجود دارد که مقامات عراقی تحت فشار جمهوری اسلامی قرار گرفته و به اشکال مختلف مجاهدین ساکن شهر اشرف را تحت فشار قرار دهند و یا آنها را به جمهوری اسلامی تحویل دهند و یا اینکه دست عوامل جمهوری اسلامی را برای برخورد با آنها باز بگذارند. از اینرو مبارزه برای اینک افراد ساکن در این قرارگاه تحت پوشش کمیساریای پناهندگی سازمان ملل قرار گرفته و قبل از واگذاری مسئولیت این قرارگاه به دولت عراق امکان انتقال آنان به کشورهای امن و مورد نظرشان فراهم گردد، به خواست اصلی و انسانی تمام نیروهای دمکراسی‌خواه عدالت طلب و مدافعان حقوق بشر تبدیل گردد.

سهمیه‌بندی جنسیتی در کنکور دانشگاه‌ها

طرح سهمیه‌بندی جنسیتی که از مدتها پیش و تنها در مورد رشته‌های پزشکی به اجرا در آمده بود، مدتی است که زمزمه‌هایی برای اجرای این طرح در رشته‌های دیگر هم شنیده می‌شود. اخیراً "طرح پذیرش دانشجویان دختر در محل اقامت در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول شد." با این اوصاف محدودیت‌های بیشتری را در آینده برای دختران شاهد خواهیم بود. دخترهای که آمار ورود به دانشگاه‌شان سند افتخار حکومت بود، دانشجویان و متخصصان دانش آموخته‌ی زن ایرانی که مشت محکمی به دهان دشمنان بودند، اینک به معضلی برای نظام تبدیل شده‌اند که باید سریعاً درمان شود. امسال هم در کنکور سراسری سهمیه‌بندی جنسیتی با شدت هر چه بیشتری اجرا شد، علیرغم آنکه شرکت کنندگان دختر در کنکور سراسری دانشگاه‌ها ۷۲ درصد و شرکت کنندگان پسر ۲۸ درصد بود. مسئولین زن ستیز و ذارت علوم با ادعای اینکه "در این طرح ما ویژگی‌های ذاتی زن و مرد و ناتوانی‌های جسمی زنان را در نظر گرفتیم، به بازار کار آینده توجه کردیم، نظری به کاهش آمار طلاق و حفظ بنیان خانواده داشتیم، بدون توجه به واقعیت‌ها دختران جوان زیادی را از ادامه تحصیل بازداشتند.

احضار بیش از سی نفر از دانشجویان دانشگاه یزد به کمیته انضباطی

در پی تعطیلی خوابگاه هرندی دختران دانشگاه یزد، تعداد زیادی از دانشجویان دختر بخصوص دانشجویان فعال دانشگاه یزد بدون دلیل از خوابگاه محروم شدند. پس از اینکه اعتراضات فردی این دانشجویان نسبت به محرومیتشان از خوابگاه نتیجه نداد این دانشجویان معترض در اقدامی هماهنگ تحصنی آرام و چند ساعته‌ای را در درون دانشگاه برگزار کردند، اما مسئولین دانشگاه بجای رسیدگی به خواست برحق دانشجویان بیش از سی نفر از دانشجویان شرکت کننده در تحصن دانشجویی اخیر را به کمیته انضباطی احضار کرده و تاکنون حکم تعدادی از این دانشجویان مبنی بر منع موقت از تحصیل به مدت یک نیمسال هم صادر گردیده است.

تورم در ایران منشاء جهانی ندارد

طی یکسال گذشته که سران جمهوری اسلامی تورم سرسام‌آور را دارای منشاء جهانی اعلام می‌کردند. سوای یک موج کوتاه مدت افزایش قیمت‌ها، متوسط تورم جهانی سه و یک دهم درصد کاهش و در ایران با بیست و نه و چهار دهم درصد افزایش همراه بوده است. این درحالی است که متوسط قیمت مواد اولیه و خام مصرفی ایران در این مدت کاهش داشته و بخاطر کاهش تعرفه‌های گمرکی با افزایش واردات (عرضه) از ۳۸ میلیارد دلار به ۵۷ میلیارد دلار مواجه بوده‌ایم. بنابراین ادعای سران رژیم و شخص خامنه‌ای مبنی بر منشاء جهانی داشتن تورم ایران اقدامی فرافکنانه و مردم فریبانه می‌باشد.

فیلتر شدن سایت انجمن بدون مرز

فیلتراسیون سایت‌ها دامن ان-جی-او را هم گرفت. مطابق اطلاعیه انجمن بدون مرز که تشکیلی غیر دولتی است و در راستای صلح فعالیت می‌کند، از اواخر مرداد ماه سایت این انجمن فیلتر شده است.

نشانی اینترنتی انجمن بدون مرز: www.BedooneMarz.com

هفته همبستگی کارگران جهان با کارگران ایران

از روز دوشنبه ۲۲ مهر به دعوت فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل هفته همبستگی با کارگران ایران برگزار گردید. طی این هفته اعضای ۵۳ سندیکا و اتحادیه کارگری از ۴۱ کشور جهان با برگزاری سمینار، راهپیمایی و تظاهرات همبستگی خود را با کارگران ایران اعلام نمودند.

از جمله خواست‌ها و اقدامات بعمل آمده در طی این هفته، اعلام همبستگی با "منصور اسانلو"، رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و جنبش مستقل کارگری ایران و همچنین اعتراض به نقض حقوق کارگران از سوی دولت جمهوری اسلامی بوده است.



حمایت از صلح و دمکراسی در ایران

بیش از ۵۰ حزب چپ و کمونیست با امضاء بیانیه‌ای نگرانی خود را از مانورهای نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و مخالفت‌شان را با حمله نظامی آمریکا، اروپا و اسرائیل اعلام نمودند. آنها همچنین ضمن محکوم نمودن سرکوب جنبش‌های کارگری، دانشجویی و زنان خواهان رعایت حقوق بشر و دمکراسی در ایران شدند.

افزایش ۱۰۰ میلیونی شمار فقرای جهان

سازمان بین‌المللی کار، روز سه شنبه هشدار داد بحران مالی جهان که از آمریکا آغاز شد، ممکن است موجب بیکاری ۲۰ میلیون نفر در سراسر جهان شود. این سازمان با انتشار گزارشی اعلام کرد نرخ بیکاری از ۱۹۰ میلیون نفر در سال ۲۰۰۷ میلادی در اواخر ۲۰۰۹ به ۲۱۰ میلیون نفر افزایش خواهد یافت. در این گزارش آمده است؛ شمار افرادی که درآمد روزانه آنها کمتر از یک دلار است حدود ۴۰ میلیون نفر و کسانی که درآمد روزانه آنها روزانه دو دلار است به بیش از ۱۰۰ میلیون نفر افزایش می‌یابد.

گرسنگی در جهان

درحالی که تعداد گرسنگان در جهان نزدیک به یک میلیارد نفر شده است. رئیس سازمان خواروبار و کشاورزی سازمان ملل متحد (فائو) اعلام کرده که اگر فقط ۵ درصد از ۷۰۰ میلیارد دلاری که دولت آمریکا برای نجات بانک‌ها از ورشکستگی به این مراکز غارت داده است را برای رفع گرسنگی مردم جهان صرف کرده بود، گرسنگی در جهان ریشه کن می‌شد و دیگر زنان و کودکان گرسنه نمی‌خوابیدند.

شکاف جنسیتی در جهان

گزارش مجمع جهانی اقتصاد در خصوص شکاف جنسیتی حاکی از آن است که هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که در آن شکاف طبقاتی بین دو جنس کاملاً از میان رفته باشد. ایران در میان ۱۰ کشور انتهائی از میان ۱۱۵ کشوری که این تحقیقات روی آنها انجام گرفته قرار دارد. ده کشوری که در رده آخر قرار دارند عبارتند از: از موریانی، مراکش، ایران، مصر، بنین، نپال، پاکستان، چاد، عربستان سعودی و یمن.

سکولاریسم نمی تواند بیانگر هویت چپ ایران باشد

(بخشهایی از مقاله)

سپیده صلح جو - از جانب گروهی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

“آنها آن را نمی دانند ولی انجامش می دهند” (مارکس)

یکی از سؤال‌هایی که پیش روی نیروهای چپ و به خصوص فعالان اجتماعی و صنفی است، امکان قدرتمند شدن حزب و یا جریانی سوسیالیست در جامعه مذهبی ایران است. آیا به لحاظ عقیدتی مردم پذیرای جنبشی از جنس چپ خواهند بود؟ به نظر می رسد مردم امکان و احتمال کمی برای سازش عقاید مذهبی و تفکر و عمل سوسیالیستی می بینند. می توان حدس زد که در پیدایش چنین تضادی در فکر مردم هم تبلیغات مذهبیها علیه سوسیالیسم مؤثر بوده است و هم رفتار اشتباه چپها. از مهم ترین وظایف رهبران فکری سوسیالیسم و روشنفکران چپ، ارائه راه‌هایی برای فعالیت موفقیت آمیز سوسیالیستها در بطن جامعه ایران و امکان عضوگیری و قدرتمند شدن آنها با در نظر گرفتن طرز تفکر مذهبی مردم است. این مقاله تلاشی است در این راستا.

سکولاریسم

برخورد جریانهایی چپ حاضر با مذهب در ایران به طرز جالبی شبیه هم است. همگی خواستار جدایی دین لاقول از دولت و تلقی مذهب به عنوان امری خصوصی اند. همگی مخالف تبلیغات آتیه ایستی و ضد مذهبی هستند. به نظر آنها همین میزان اعلام موضع، راهنمایی کافی برای فعالان سیاسی چپ در جامعه است.

ولی به نظر ما این اظهار نظرها در حوزه ی کلی گویی باقی می ماند و عمدتاً برخوردهایی فرهنگی و فلسفی هستند و نمی توانند راه‌های سیاسی مشخصی برای فعالین سیاسی ایران ارائه دهند.

در تمامی قطع نامه های نشستهای اعضای سازمانها و تشکلهای چپ، بندی وجود دارد که خواستار سکولاریسم است. سکولاریسم در اندیشه ی چپ حاضر به معنی جدایی دین از دولت، حکومت و سیاست است. بعضیها نمی توانند منکر قدرت مذهب در جامعه ی ایران شوند و خواست خود را محدود به جدایی دین از دولت می کنند ولی حاضر نیستند در این باب تعمق کنند که چگونه ممکن است در جامعه ای، سیاست آغشته به مذهب باشد ولی دولت حاکم در آن فضای سیاسی، کاملاً سکولار باشد.

سه نتیجه از این بحث کوتاه بگیریم:

۱- افراد را عموماً نمی توان مثل رنگهای سیاه و سفید به سکولاریست و غیر سکولاریست تقسیم بندی کرد. عده ای خود را داتماً در دامان خداوند می بینند و در هر تصمیمی نقش خدا را مؤثر می دانند و عده ای که گذاری نیاز به خدا پیدا می کنند و به یاد او می افتند. فقط اقلیتی از مردم هستند که به هیچوجه عوامل غیر قابل توضیح و منافذی را در تصمیمهای خود دخالت نمی دهند.

۲- سیاست در یک جامعه ی آزاد و به تبع آن، دولت حاکم در آن فضای سیاسی، متأثر است از درجه ی اعتقاد افراد آن جامعه به عقاید دینی و یا سکولار. یعنی نمی توان انتظار داشت در کشوری که افراد آن دارای اعتقادات جدی مذهبی هستند، انتخاب و کارکرد دولت سکولار باشد.

۳- جدایی دولت از مذهب زمانی در ایران اتفاق می افتد که اکثریت ایرانیان به میزان بالاتری از سکولاریسم اعتقاد پیدا کنند. این پروژه ای طولانی مدت است و دخالت روشنفکران و افراد دخیل در حیات علمی، هنری و فرهنگی جامعه را طلب می کند. جدایی دولت از مذهب خواستی نیست که در یک قطع نامه ی سیاسی مطرح شود و انتظار تحقق به یکباره و مجزوه وار آن را داشت.

باورهای دینی مردم ایران.

به نظر ما در یک برآورد بسیار کلی، مردم ایران را می توان به سه گروه تقسیم کرد. اقلیت کوچکی از مردم نظریات خشکه مذهبی دارند که مانع هرگونه پذیرش افکار سوسیالیستی است. حدود یک در صد مردم می توانند تفکر و عقیده ای کاملاً غیر مذهبی را بپذیرند و اکثریت مردم قابلیت آنرا دارند که انواع دیدگاه های التقاطی را دنبال کنند. به عبارت دیگر، این گروه از مردم توانایی و یا علاقه ای به پذیرفتن یک روش زندگی مبتنی بر مذهب صرف یا تفکر علمی و سکولار صرف را ندارند.

طبیعی است که این سه بخش جامعه در حرکت تاریخی بر هم تأثیر می گذارند و بخشی از آنها فعال و بخشی منفعل می شوند و گفتمانهای غالب جامعه در حوزه ی عمومی مطرح و حاکم می شوند.

هویت معرفتی چپ ایرانی

احزاب، سازمانها و فعالان چپ باید در درجه ی اول از خواستههای اقتصادی و سیاسی کارگران، زحمتکشان، مزد بگیران و اقشار محروم جامعه دفاع کنند. خواست سکولاریسم گرچه در حوزه ی وظایف چپها است ولی نمی تواند جزو اولویتهای برنامه ای آنها باشد، چرا که اولاً: سکولاریسم تنها با سیاست قابل حصول نیست و همکاری افراد و جریانهایی متنوعی در حوزه های دیگر فکری را می طلبد. ثانیاً: تأکید بیش از اندازه بر سکولاریسم باعث تعطیلی سیاست ورزی و همین طور باعث تفرقه در میان صفوف زحمتکشان و اخلال در طرح خواست و برنامه ی آنان برای توسعه ای عادلانه می شود.

ولی چرا سکولاریسم به اولویت اصلی برنامه ای چپها تبدیل شده است؟

شاید تحلیل جامعه شناسی مارکسیستی به کمک ما بیاید. خواستگاه اجتماعی و طبقاتی چپهای فعلی ایران کدام است؟ چپهای جوان، عمدتاً از جنبش دانشجویی می آیند. اکثر چپهای نسل دوم و سوم بعد از انقلاب، یا دانشجوی هستند و یا در محیط دانشگاه، سوسیالیست شده اند. چپهای خارج از کشور هم سالهاست که رابطه ی ارگانیک با جامعه ی ایران ندارند. بنابراین اکثر چپها هویت سیاسی خود را در حوزه ی معرفت می یابند و تعریف می کنند. در این حوزه، مرز بندیهای معرفتی نظیر آتیه ایست بودن و سکولاریست بودن خواه نا خواه عمده می شوند.

در یک جریان سیاسی که جنبشی ملی را رهبری و یا نمایندگی می کند، خواستههای ملی، عامل اصلی مرزبندی است. مثلاً در حزب دمکرات کردستان، ممکن است نظرات مختلف مذهبی وارد شود. ممکن است در کمیته ی مرکزی حزب دمکرات، یکی از اعضاء قرآن بخواند و یکی کاپیتال مارکس ولی عامل اصلی در مرزبندی، دفاع از حقوق مردم کرد است.

در جنبش فمینیستی که خواست اصلی، رفع تبعیض از حقوق زنان است، ممکن است افرادی با دیدگاه های مختلف ایدئولوژیک شرکت کنند. در همین کمپین یک میلیون امضاء خودمان، شاهد حضور افرادی با عقاید اسلامی و مارکسیستی هستیم. هویت کمپین را نمی توان عقیدتی تعریف کرد. حتی سکولاریسم جزو مبانی فکری و اهداف کمپین نیست.

فاعدتاً اگر جنبش چپ ایران از دل طبقه ی کارگر یا دیگر اقشار مزد بگیر و زحمتکش جامعه بیرون می آمد و منافع آنان را نمایندگی می کرد، باید اعضای مسلمان بسیاری می داشت.

اصرار بر این عقیده که سوسیالیسم عین علم است و فقط کسانی می توانند عقاید چپ را بپذیرند که پیش از آن دست از دین و ایمان خود بر داشته باشند، یک برخورد کاملاً روشنفکرانه به سیاست است. گر چه تمامی چپها منکر این نظر هستند ولی رفتار و برخورد اکثر آنها در طول دهه های اخیر حاکی از آن است که نتوانسته اند از قیود روشنفکری خود رها شوند و در عمل، هویتی معرفتی برای خود ساخته اند.

جنبش چپ ایران یک مشکل بزرگ دیگر نیز دارد که باعث می شود مرزبندیهایی بر اساس جهان بینی و فلسفه، مشخص کننده ی هویت آنان بشود. جنبش چپ برنامه ی اقتصادی و سیاسی ندارد. قطعهنامه های نشست های گروه های چپ نظیر “راه کارگر” و یا طیف “فدائیان” را با بیانیه های “جبهه ملی ایران” مقایسه کنید. همه خواستار عدالت، آزادی، جمهوری و سکولاریسم هستند و هیچکدام موضعی نسبت به مالکیت، دولت، بازار، جهانی شدن و توسعه در شرایط فعلی ندارند.

فرق “جمهوریخواهان دمکرات و لائیک” با “اتحاد جمهوریخواهان ایران” در این بود که آنها رادیکال تر و چپ تر بودند و به اصلاح طلبان حکومتی اعتمادی نداشتند. اضافه کردن کلمه ی لائیک به نام این جریان ظاهراً برای نشان دادن رادیکالیسم بوده است. ولی چرا کلمه ی لائیک؟ مگر “اتحاد جمهوری خواهان ایران” موافق لائیسیتیه نیستند؟ سؤالی که پیش می آید آن است که در کدام ادبیات سیاسی، لائیک بودن مترادف رادیکال بودن است؟!

از این بحث نتیجه ی زیر را می توان گرفت:

متأسفانه خواستگاه جنبش چپ در حوزه های روشنفکری است و این جنبش نتوانسته به پایگاه اجتماعی و یا طبقاتی مشخصی متکی باشد و هویت خود را از این اتکاء بدست آورد. به علاوه، چپ دارای برنامه ی اقتصادی نیست و هویت افراد چپ بیشتر متأثر از موضوعات معرفتی و یا سمپاتی به حزب و دسته ای خاص است.

اگر این آسیب شناسی را قبول کنیم اتفاقاً باید رنگ و نقش سکولاریسم در برنامه های

احزاب چپ کمتر شود. باید در جهت تصحیح تعریف فلسفه ی وجودی چپ ایرانی حرکت کرد. باید تأکید و اصرار بر پیوند با جنبش های اجتماعی داشت. باید چپ بودن را به مفهوم مقید بودن به برنامه ی سیاسی و اقتصادی چپ و پیگیری اهداف آن تعریف کرد.

برنامه ی چپ برای آشتی دادن مردم با سوسیالیسم

حال سعی می کنیم به سؤال مطروحه در آغاز مقاله پاسخی بیابیم. چپ در جامعه ی مذهبی ایران باید چه سیاستهایی را دنبال کند؟
در درجه ی اول باید برنامه اش هویت آن را تعیین کند. چپ باید برنامه ی اقتصادی و سیاسی داشته باشد نه به آن مفهوم که در آینده ای دوردست ما خواستار چگونه جهانی هستیم بلکه برنامه ای برای یک نسل. بدون داشتن نظر و موضعی راجع به حدود مورد قبول مالکیت خصوصی، نقش و اندازه ی دولت، نود هزار میلیارد تومان سوسپسید دولتی، سرمایه گذاری خارجی، مالیات، بازار، توسعه و ایجاد فرصتهای شغلی در ایران و از این

قبیل موضوعات عاجل پیش رو نمی توان در میان مردم فعالیت سیاسی مؤثر انجام داد. در درجه ی دوم باید ملاک ورود افراد به احزاب و گروه های چپ را صرفاً قبول برنامه ی اقتصادی و سیاسی چپ دانست و در عمل پایبند به آن بود.

در درجه ی سوم که به نظر ما از واجب ترین امور است؛ باید جبهه ای با گروه های دیگر سیاسی با گرایش چپ ایجاد کرد، سطح خواستهها را در آن جبهه به سطح عملی و ممکن پایین آورد و نترسید از حمایت از طرحها و نظریات التقاطی.

به نظر می رسد وجود جبهه ای از افراد و گروه های سیاسی که چپهای سکولار و چپهای مذهبی بتوانند در آن حضور داشته باشند، عامل و کاتالیزور مهمی برای قبول برنامه های چپ از جانب بخش بزرگی از مردم خواهد بود. مردمی که در صورت قبول سوسیالیسم نگران برهم خوردن تعادل در باورهای التقاطیشان هستند.

به مناسبت ۶۷مین سالگرد ۱۰ مهر

دستاوردهای بر آمده از انقلاب ۵۷ شروع شد .

حزب توده در سراسر حیات خود همواره در نوک پیکان حمله ارتجاع و امپریالیسم و حامیان آنها قرار داشته. هدف از این همه حمله نه تنها سرکوب و حذف آنحزب بلکه تسری این امر به تمامی جریانات چپ بوده است. اشتباه جدی حزب در ارزیابی از حاکمیت جمهوری اسلامی، باور خوش بینانه و پریههء دادن به شخص خمینی و ضدامپریالیسم مذهبی او و کم بهاء دادن به حقوق اجتماعی و آزادیهای سیاسی از جمله مواردی بودند که حزب توده دچار آن شد، و تا مدت ها پس از شروع سرکوب این حزب در بهمن سال ۱۳۶۱ نتوانست از این مخمصه رهایی یابد. اشتباهات حزب از طرفی موجب کاهش تأثیرگذاری این حزب و سایر جریانات چپ در حرکات اجتماعی گردید و از طرفی دیگر موجب تشدید اختلافات و گسترش تشتت در درون خود جنبش چپ گردید.

تأکید صرف بر خطاها و اشتباهات حزب توده ایران کار منصفانه ای نیست. این حزب در طول حیات ۶۷ ساله خود در بسط و اشاعه اندیشه مارکسیستی - لنینیستی و کار آگاه گرانه و سازمان گرانه در راه مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم، مبارزه در راه آزادی و بر علیه دیکتاتوری و ارتجاع، در راستای اتحاد نیروهای ملی و ترقی خواه، تامین حقوق ملی و در جهت تأمین منافع اکثریت توده های مردم گام برداشته و مبارزه کرده است.

حزب توده ایران بعنوان یکی از ارکان چپ کشورمان همواره از پیشروترین نیروها سیاسی و بازوئی از بازوان چپ بوده و هست. همانگونه که مبارزه تئوریک و سیاسی با اشتباهات و انحرافات این حزب - و سایر جریانات - از وظایف انکارناپذیر ما بشمار میآید، تلاش برای حذف این حزب موجب تضعیف توان محدود جریانات چپ و ریختن آب به آسیاب امپریالیسم و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی خواهد شد. ۱۰مهر ۶۷مین سالروز تأسیس حزب توده ایران را به رفقای توده ای شادباش میگوئیم.

من شاخه ای ز جنگل خلقم

از ضربه تبر

بر پیکر سلاله من یادگارهاست

با من نگو سخن از شکستن!

هرگز شکستگی بر ما شگفت نیست

بر ما، عجب، شکستگی اندر بهارهاست

صد بار اگر به خاک کشندم

صد بار اگر استخوان شکنندم

گاه نیاز باز

آن هیمه ام که شعله برانگیزد

آن ریشه ام که جنگل از آن خیزد.

یک قرن از شروع مبارزات پرفراز و نشیب جنبش کارگری ایران، مراکز غیبی سوسیال دمکراسی (اجتماعیون - عامیون) و نقش آن در انقلاب مشروطه و ایجاد حزب عدالت (۱۲۹۶) می گذرد. حزب کمونیست ایران (۱۲۹۹) از درون جنبش سوسیال دمکراسی بیرون آمد و توانست مبارزه ای پیگیر و نیرومند را در راه دفاع از کارگران و زحمتکشان، محو فئودالیسم، حل مسئله ی ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی کشورمان سازماندهی کند.

حزب توده ایران محصول طبیعی این سرزمین و برخاسته از عمق نیازها و خواسته های اجتماعی و اقتصادی کارگران و زحمتکشان کشورمان در ۱۰مهر ۱۳۲۰ به دست زندانیان آزاد شده از زندان های رضاشاهی و دیگر آزادی خواهان پا به عرصه وجود گذاشت. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشورمان بود که مبارزه با امپریالیسم و فاشیسم را سازمان دهی کرد و تأثیرات شگرفی در زمینه ی آگاهی های اجتماعی و سیاسی به وجود آورد. حزب توده خیلی سریع توانست خود را به مثابه ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران ارتقاء دهد. این حزب نخستین حزب سیاسی کشورمان بود که توانست با تشکیل دهها تشکل اجتماعی (سندیکاها و اتحادیه های کارگری (شورای متحده کارگری)، دهقانی، زنان (جنبش دمکراتیک زنان ایران)، جوانان، فرهنگیان، دانشجویان و... برگ نوینی را در فضای اجتماعی و سیاسی کشور ورق زند.

حزب توده ایران در طول سال های ۲۰ تا ۳۲ و در شرایط آن روز اجتماعی و سیاسی توانست به آلترناتیو چپ و ترقی خواه و به رهبریت مبارزه کارگران و زحمتکشان بر علیه امپریالیسم و دیکتاتوری حاکم و ارتجاع تبدیل شود. در این سالها حزب توده توانست با شرکت در جنبش وسیع مردمی و با ایفای نقش سازمان گرانه در میان کارگران و زحمتکشان و روشنفکران تأثیر قاطعی در رویدادهای اجتماعی و سیاسی کشور بازی کند. پس از کودتای امپریالیستی و ارتجاعی ۲۸مرداد که با ادعای نجات ایران از خطر کمونیسم برنامه ریزی و به اجراء درآمد، حزب توده ایران سرکوب و هزاران توده ای دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام شدند. با سرکوب حزب توده خلائی جدی در مبارزه و سازماندهی جنبش های اجتماعی و سیاسی به وجود آمد. حزب به فعالیت مخفی روی آورد و به سازماندهی صفوف خود پرداخت، ولی هیچ وقت نتوانست به آن دوران طلایی بازگردد.

با پیروزی انقلاب ۵۷ فصل جدیدی در مبارزات آزادی خواهانه و سیاسی کشور گشوده شد. حزب و سایر سازمان های سیاسی به صحنه مبارزات و فعالیت سیاسی کشور باز گشتند. حزب توده توانست تأثیر جدی در روند اصلاحات بنفع کارگران و زحمتکشان و ایفاء حقوق زنان بگذارد. با تحکیم نیروهای ارتجاعی و مذهبی در رهبری انقلاب، یورش نیروهای ارتجاعی به آزادی ها و دستاوردهای انقلاب و برای متوقف کردن روند انقلاب و دستیابی به قدرت انحصاری با سرکوب وحشیانه مجاهدین خلق و بخشی از جریانات چپ از سال ۱۳۶۰ آغاز گشت. با سرکوب جریانهای سیاسی و برقراری دیکتاتوری دینی و حاکمیت انحصاری ولایت فقیه حقوق و منافع زحمتکشان کشور پایمال و حکومتی ارتجاعی - ضد دمکراتیک و ضد مردمی و استبداد قرون وسطائی بر کشور حاکم گردید و روند باز پس گیری

در دفاع از سوسیالیسم (۱۳) جنگ گرجستان و حزب کمونیست روسیه

(بخشهایی از مقاله)

با حمله نیروهای گرجی به تسخینوالی فاجعه‌ی انسانی دیگری در قفقاز رقم خورد. ساکاشویلی در اقدامی فریبکارانه و در شرایطی که به جامعه جهانی اطمینان داده بود که به اوستیای جنوبی حمله نخواهد نمود، در بحبوحه برگزاری بازی‌های المپیک که خود نماد صلح و دوستی است، با پشتیبانی آمریکا و اطمینان از حمایت اروپا و با تمسک به شیوه‌های فاشیستی، اوستیای جنوبی را متصرف شد. حکومت گرجستان یکی از وابسته‌ترین حکومت‌ها در منطقه به آمریکاست، که توسط مستشاران آمریکایی و اسرائیلی اداره می‌شود. با توجه به وابستگی حکومت گرجستان و ارادت شخص ساکاشویلی به آمریکا، ناپستی تردیدی داشت که حمله نیروهای گرجی توسط مشاوران نظامی آمریکا طراحی و تدارک دیده شده بود. از اینرو افشاء و مبارزه با این اقدام جنایتکارانه گامی در راه مبارزه با امپریالیسم آمریکاست.

آنچه در این میان عجیب تر می‌نمود مواضع حزب کمونیست روسیه بود. حزبی که خود را وارث بلامنزاع حزب کمونیست شوروی و بنیان گذار آن لنین و پیرو لنینیسم می‌داند. حزب کمونیست روسیه با صدور دو بیانیه نه تنها از مواضع دولت روسیه و باند پوتین - مدوودف حمایت نمود، بلکه جهانیان و بالاخص احزاب کمونیست را برای حمایت از اقدام روسیه فراخواند. در این راستا بنظر می‌رسد موفق بوده است. چرا که این احزاب اگر از اقدام دولت روسیه پشتیبانی هم ننموده باشند لاقلاً مخالفتی هم ابراز نکرده‌اند. حزب کمونیست در حمایت بی چون چرا از دولت روسیه تا بدآنجا پیشرفت که تمایزی بین خود و دولت روسیه قائل نشد. "رهبری روسیه گام کاملاً ضروری و درستی را برای کمک نظامی به قربانیان تجاوز برداشته است. حزب کمونیست فدراتیو روسیه از اقدامات مصمم برای عقب راندن متجاوز حمایت می‌کند. اما به مجرد آنکه عملیات نظامی شروع شده‌اند، بایستی این عملیات تا در هم کوبیدن متجاوز برای از بین بردن تمایل او و متحدان آن برای ماجرا جوئی‌ها و ماجرا آفرینی‌های مشابه خاتمه یابد. لازم است که متجاوز تنبیه شود. اگر روسیه این چنین عمل نکند این موجب ضربه روحی در برابر دیدگان خلق‌های نه تنها این منطقه بلکه تمامی جهان می‌شود." (۲) و "همان طور که همه اطلاع دارند، ۹۰ درصد جمعیت اوستیای جنوبی شهروند روسیه هستند. مطابق قانون اساسی فدراسیون روسیه، دولت باید امنیت شهروندان خود را تضمین کند. تحت چنین شرایطی ما یک عملیات اضطراری را برای برقراری صلح آغاز کردیم." (۳) بطوری‌که ملاحظه می‌شود، احساسات ناسیونالیستی چنان بر حزب کمونیست روسیه مستولی گردیده که نیازی به تمایز بین خود و نتولیبرال‌های روسیه نمی‌بیند و چنان بنظر می‌رسد که پوتین و مدوودف از اعضای این حزب می‌باشند. اینان ادامه منطقی رهبرانی هم‌چون یلتسین هستند که در فروپاشی شوروی نقش مهمی در کنار سرمایه‌داری جهانی ایفاء نمودند. حزب کمونیست روسیه هیچ انتقادی را متوجه دولت روسیه نمی‌داند و اگر هم انتقادی دارد نه بخاطر ویران‌گری‌های آن دولت، بلکه بخاطر عدم قاطعیت آنان در برخورد با متجاوزین گرجی است. "حزب کمونیست فدراتیو روسیه از رئیس جمهور فدراتیو روسیه و روسای دولت روسیه سریعاً درخواست می‌کند که ... تحت شانناژ غرب قرار نگیرند و محدودیتی را برای ارتش روسیه در شرایط فراهم شده برای در هم کوبیدن کامل تجاوزگر بوجود نیاورند." (۴) عبارت بالا مصداق این استنباط لنین است که "هر کشور با عبارت پردازی‌های کاذبانه‌ای در باره میهن‌پرستی می‌کوشد جنگ ملی "خویش" را مقدس جلوه‌گر نماید و مطمئن سازد که هدف مساعی وی پیروزی بر حریف، غارت و تصرف اراضی نبوده، بلکه "زهایی" کلیه ملت‌های دیگر بجز ملت خویش است." (۵) با قبول تفاسیر حزب کمونیست روسیه، لابد حزب کمونیست آمریکا هم مجاز خواهد بود از حمله آن کشور به افغانستان بخاطر انفجار برج‌های دوقلو توسط القاعده حمایت نماید.

آموزه‌های لنین حاکی از آنست که جنگ انعکاسی از نبرد طبقاتی است. عادلانه یا ناعادلانه بودن جنگ هم تابعی از ماهیت طبقاتی طرفین دعوا و اهدافی است که آنان دنبال می‌کنند. برای بررسی ماهیت جنگ گرجستان قبل از هر چیز نیازمند تبیین ماهیت نظام حاکم بر روسیه و طبقه‌های هستیم که بر این کشور حکومت می‌کنند. چرا که ماهیت طرفین دیگر دعوا واضح و آشکار است. در آن سوی جبهه جنگ آمریکای امپریالیست و دیگر شرکای غربی‌اش قرار دارند که پشت گرجستان ساکاشویلی با نهایت وابستگی و سرسپردگی‌اش، سنگر گرفته‌اند. اهدافی که این بلوک دنبال آن هستند، اهدافی امپریالیستی و ارتجاعی و جنگی که از جانب اینان بر منطقه تحمیل گردیده،

جنگی ناعادلانه و سلطه‌گرانه می‌باشد. اما طرف دیگر دعوا که مورد حمایت حزب کمونیست روسیه می‌باشد، کیست؟ اگر دو دهه قبل نظامی سوسیالیستی - با تمامی ضعف‌ها، کاستی‌ها، اشکالات و اشتباهاتش - بر این کشور حکومت می‌کرد، امروز دیگر از آن کشور شوراها خبری نیست. نظام حاکم بر این کشور سرمایه‌داری نتولیبرالی است. شاید در گوشه و کنار این سرزمین پهناور هنوز هم بتوان نشانه‌هایی از نظام پیشین یافت، ولی نمی‌توان منکر ماهیت سرمایه‌داری نظام حاکم بر این کشور بود. در این کشور سوسیالیستی سابق شکاف طبقاتی چنان شدید و آشکار، و ستم طبقاتی و استثمار زحمتکشان و خصوصاً زنان و کودکان آنچنان لجام گسیخته و بی حد و مرز است که دست دولت‌های سرمایه‌داری غرب را از پشت بسته است. کشور روسیه را با توجه به توان اقتصادی و مالی و بالاخص قدرت نظامی و امکانات سیاسی‌اش نمی‌توان در زمره کشورهای پیرامونی قرار داد. هرچند این توان قابل مقایسه با آمریکا نبوده و در ابعاد مختلف حتا ضعیف تر از آلمان و ژاپن می‌باشد. ولی بی‌تعارف در همان چارچوب امپریالیستی قابل ارزیابی است. اگرچه روسیه مهمانی ناخوانده و تحمیلی برای گروه‌جی-هشت محسوب می‌گردد، ولی حضور بی‌مسما و نامأنوسی هم در آن جمع ندارد. ما نایستی از بیان این واقعیت تلخ که کشور روسیه امروز دیگر نه یک کشور سوسیالیستی بلکه کشوری سرمایه‌داری و امپریالیستی است واهمه‌ای بخود راه دهیم. آری روسیه امروز کشوری سرمایه‌داری و امپریالیستی است. هرچند ضعیف تر از بسیاری از همقطاران‌ش. در تعیین ماهیت جنگ گرجستان هم نمی‌توان این پارامتر تعیین کننده را فراموش نمود. این جنگ به تبع ماهیت نظام حاکم بر روسیه و اهداف آنان از جنگ اخیر ناعادلانه، امپریالیستی و ارتجاعی است. هدف جنگ از جانب هر دو طرف سلطه‌گرانه می‌باشد.

متأسفانه حزب کمونیست روسیه آنچنان اسیر ناسیونالیسم گردیده که ترجیح می‌دهد به بهای جلب آرای بخش ناچیزی از رأی دهندگان روسی روح انترناسیونالیسم پرولتری و جوهر آموزه‌های لنین را به نفع تمایلات شوونیستی روس‌ها زیرپا بگذارد. رفقای حزب کمونیست حتماً رفتار لنین را بخاطر می‌آورند که در جنگ جهانی اول برخلاف رهبران خیانتکار سوسیال دمکرات اروپایی که با ترک مواضع انترناسیونالیستی از دولت‌های امپریالیستی خویش دفاع نمودند، وی با جسارت و شهامتی مثال زدن، با ناعادلانه خواندن جنگ از جانب طرفین درگیر، شعار جنگ بر علیه جنگ را سرداد و با شم تیز بین خود و انطباق آموزه‌های مارکس با شرایط خاص روسیه در یکی از تند پیچ‌های تاریخ روسیه، حزب کوچک بلشویک را قادر ساخت با اعمال هژمونی حزب در انقلاب اکتبر پیکان خشم توده‌ها را به سوی اوج قدرت، یعنی نظام سرمایه‌داری کانالیزه نماید و نبرد کار سرمایه را در مقطعی از تاریخ و در پهنه‌ای از جهان بسود اردوی کار رقم زند. متأسفیم که حزب کمونیست روسیه نتوانست وارثی شایسته برای لنین باشد. ناسیونالیسم روسی بعدی بر حزب مستولی گشته که براحتی بر فاجعه انسانی که در گوری و روستاهای اطراف آن رخ داده است چشم می‌پوشد. "نکته آخر این که پوشش خبری رسانه‌های غربی در مورد فاجعه اوستیای جنوبی به شدت یک‌طرفه، همراه با پیش‌داوری و جانب‌داری از یک طرف است. خبری از اوستیای جنوبی گزارش نمی‌شود؛ تمام اخبار مربوط به گوری و سایر شهرهای گرجستان هستند که شمار تلفات در آنها، هر چقدر هم که باشد، بی‌تردید قابل مقایسه با میزان تلفات در تسخینوالی نیست." (۶)

هدف ما به سایه بردن جنایات صورت گرفته در تسخینوالی توسط نیروهای گرجی و حامیان امپریالیست آن نیست. بلکه قصد ما تأکید بر وظیفه انترناسیونالیستی فراموش شده این رفقا در قبال مردم گوری و ... می‌باشد، موضوعی که در بیانیه رفقای روسی جای آن خالی است. نیروهای آزادیخواه و عدالت طلب و مدافع حقوق بشر و در این مورد خاص حزب کمونیست روسیه بایستی همزمان نسبت به افشای جنایات طرفین دعوا - البته متناسب با ابعاد جنایت هر کدام - بپردازند. انتظار ما از حزب کمونیست روسیه آنست که بجای ترس از ناسیونالیسم غالب بر روسیه - دست‌آویزی که دولت روسیه با تمسک به آن می‌خواهد خود را از آماج مبارزات کارگران و زحمتکشان روسیه خارج سازد - افشای اعمال جنایتکارانه ارتش روسیه و باند پوتین - مدوودف را در دستور کار خود قرار می‌داد و اعتراضات جهانی و داخلی را علیه جنگ قفقاز رهبری می‌نمود.

در چنین شرایطی وظیفه کمونیست‌ها دامن زدن به درگیری‌های قومی و برافروختن آتش ناسیونالیسم نیست، کمونیست‌ها موظفند از ایجاد نفرت بین خلق‌ها و بخصوص کارگران و زحمتکشان آن دو خلق جلوگیری نمایند. متأسفانه حزب کمونیست روسیه با صدور آن دو اعلامیه ناسیونالیستی و حذف فاجعه انسانی رخ داده توسط ارتش روسیه، نفرت زحمتکشان گرجستان را بر علیه خود موجب گردیده است.

با خوانندگان کار

ضمن تبریک به عزیزی که با همت و پشتکار بی شائبه برای پاسخگویی به نیاز جنبش اقدام به انتشار نشریه نمودند لازم دانستم تاکید نمایم: انتشار نشریه به این نام بدون توجه به ضرورت هماهنگی و جلب نظر مساعد رهبران سازمان به معنای چیست؟ آیا نشانه انشقاق نیست؟ راقم به ضعف های سازمان در عرصه های گوناگون از جمله ارتباط با داخل عرصه عمومی جامعه بالاخص اعضای گذشته سازمان وقوف کامل دارم همچنین تأمل در میانی ایدئولوژیک و عرصه نظری را از ضروریات جنبش چپ می دانم بهمین دلیل انتشار نشریه به شکل و نام کار را منطبق بر اصول سازمانی نمی دانم.

دریادل توانا

رفقای گرامی با درود، این کار شما قابل تقدیر است. همانطور که خودتان تاکید نموده اید در انتظار دوستان اکثریتی تان در خارج از کشور نباشید. اگر آنها میخواستند که این بار را بر زمین نمیگذاشتند تا شما انرا بلند کنید. در خارج از کشور رفقای تان درک درستی از مبارزه داخل کشور ندارند. یک روز منتظر آمدن خاتمی هستند و یکبار هم البته بعضی هایشان منتظر نسیم دمکراسی از طرف غربیها، بعضی ها به جرح بوش نامه مینویسند و در عین حال چشمی بسوی اصلاح طلبان رانت خوار دارند. حرفهایی میزنند که نشان از تحلیل درست جامعه ایران ندارد. بعضی هایشان مثل جمشید طاهری پور اخیراً به سلطنت طلبان چشم دوخته اند و البته گروه اندکی هم در انتظار حمله نظامی امریکائیها به ایران هستند تا شاید امریکا با دادن خون سربازهایشان و مالیات و سرمایه خود دمکراسی را در تحت طلائی برای اینها به ارمغان بیاورد. پیشنهاد من به عنوان یک هموطن به شما این است که منتظر دیگران ننماید و کار خودتان را بکنید. بقول دکتر زرافشان عده ای در خارج نشسته اند که فقط بحث بی پایان بکنند. ولی شما وظیفه دیگری در پیش دارید. بروید بسوی یاران جوان دانشجو که تازگی با نیروی هزاران بار بیش از خفتگان دیروزی به میدان آمده اند و در خارج فقط از آنها ایراد ایدئولوژیک میگیرند. اتحاد با این نیروها را بجای صرف انرژی برای رفقای دیروزتان در پیش بگیرید. شادی و پیروزی شما را خواهانم.

اروان کیانی

من از کاری که مسئولین اخبار روز انجام داده و میدهند، سخت در عجب هستم! به کار آنلاین مراجعه کردم تا ببینم آیا آنان برای انتشار این خبر و بطور کلی چه نوع ارزیابی نسبت به وجود چنین گرایشی دارد و همانطور که حدس میزد، آنان - چه نسبت به این خبر حس مثبتی داشته باشند و یا منفی - هیچ نشانه و واکنشی در کار نداشتند. در واقع به نحوی از انحاء حضور چنین مجموعه ای را فاقد مبانی حقوقی - حداقل در چارچوب آنچه که ادامه راه و نظر اکثریت میتوان معنی کرد - میدانند. در چنین شرائطی قرار دادن متن کامل و طولانی مجموعه ای کولاز کرده از اخبار و احادیثی که در هر گوشه و کنار فضای اینترنتی میتوان پیدا نمود و از سوی دیگر ابراز برخی تحلیل ها و نوشته ها در راه و مقاصدی معین، بنظر تبلیغی ناصحیح و فراهم کردن زمینه ای خواهد بود برای گرایشی که هیچ پایه و بنیان روشنی از آن تا کنون بچشم نخورده و نمی خورد. مگر اینکه مسئولین اخبار روز از هویت حقیقی انتشار دهندگان کار داخل کشور مطلع بوده و خود مسئولیت تبلیغ برای آنان را بپذیرند.

تقی

با سلام و خسته نباشید.

می توانید و لطف کنید و بگوئید این کار متعلق به کدام تشکیلات فدائی هست؟ با تشکر

علی فرمانده

ضمن تبریک سال نو و انتشار کار داخلی این پشتکار و ابتکار و جدیت را به فال نیک گرفته و آنرا برگ زرین دیگری از مبارزات فداییان کمونیست در تاریخ مبارزات ضد سرمایه داری مردم سرزمینم می دانم. ضمن قدردانی از شما خواستار دریافت نشریه از هر طریق ممکن (ارسال به ایمیل) هستم. دست شما را به گرمی می فشارم. زنده باد سوسیالیسم تنها راه نجات کارگران و زحمتکشان. برایتان آرزوی توفیق روزافزون دارم.

دادا

بمناسبت ۹ اکتبر سالگرد مرگ ارنستو چه گوارا

انسانی فراتر از سرنوشت



“چرا پس از شب چه گوارا
در بولیوی سحر نمی شود؟”

آیا قلب مقتولش
پی قاتلان می گردد؟

آیا انگورهای سیاه صحرا
طعم بدوی اشک را دارند؟”

پابلو نرودا

من از بی مهری مهر نالانم

ای مهران پرور و روح افزای پائیزی چگونه است که ترا پادشاه فصل ها لقب داده اند و واقعاً هم با آن وفور نعمت و نشانه هایی برجسته هستی ات لایق این همه آوازه و شهرت و صفات بارز هستی. اما چرا با من !!!!
همه ساله به هنگام فرارسیدن ات از بی مهری تو غصه و اندوه تمام وجودم را در برمی گیرد. چرا که این خورشید تابناک با آن فضل فصل اش و بذل تمام نعمت های طبیعی اش هیچ بخششی در حق من طفل شش ساله نمود. چنان خاکساز بهترین و طبیعی ترین حق حیاتم نمود که پس از گذشت دهه ها هیچوقت محرومیت از نعمت تحصیل در آن سال های کودکی و تحسر دیدن بچه ها به هنگام مدرسه رفتن از یادم نمی رود هنوز برایم درد آور است که چرا من به مدرسه نرفتم!!!!
من که از مادر شیشه شور - آدامس فروش - کارتن خواب - کیف قاپ - خیابانی و... به دنیا نیامده بدم جامعه بی پرستی و عنان گسیخته مرا به این روزگار سیاه افکند. و آنگاه انگ ها و برچسب های ناهنجار و نامربوط خودش را هم بر روی من بار نمود. و با هزار تهمت که به وجود آورد گانش بهتر می دانند مرا محکوم و رسوا نمودند. من که می گویم نفر نیستم. من یک نسل سوخته هستم، هنوز هم تحصیل و سرکلاس نشستن برایم حسرت و سرابی بیش نیست. من قربانی جامعه ای هستم که حتی ماده ای که در قانون اساسی آن در مورد تحصیل جوانان و نوجوانانش به تصویب مجلس رسیده اجرا نمی شود چرا که در این برهوت غیر قانونمدار کار بر این نمط معمول است و ثروت و پول متمولین حرف می زند نه مغز و استعداد های جوانان و تا کار بر این منوال است مثال چوپان و مار را باید به یاد آوریم و خلاصه مطلبی را که مار زخم خورده به چوپان که پسرش به زهر کشنده مار به هلاکت رسید چنین گفت که تا مرا زخم تن و ترا ریش دل از مرگ فرزند در کار است دوستی در بین من و تو هیچ نشاید.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد